



گزارش کمیته مرکزی
حزب دموکرات کردستان ایران

به کنگرس هشتم

۲۸ دی - ۲ بهمن ماه ۱۳۶۶

گزارش کمیتهٔ مرکزی
حزب دموکرات کردستان ایران

به کنگرهٔ هشتم

۲۸ دی - ۲ بهمن ماه ۱۳۶۶

* اطلاعیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران
بمناسبت پایان یافتن کنگرهٔ هشتم ————— ۵

* گزارش سیاسی کمیتهٔ مرکزی به کنگرهٔ هشتم
حزب دمکرات کردستان ایران ————— ۱۱

* قطعنامهٔ کنگرهٔ هشتم حزب دمکرات کردستان ایران ۵۵

اطلاعیه کمیته مرکزی

حزب دمکرات کردستان ایران
بمناسبت پایان یافتن کنگره

www.iran-archive.com

اطلاعیه^۶ کمیته^۶ مرکزی
حزب دمکرات کردستان ایـــــران
بمناسبت پایان یافتن کنگره^۶ هشتم

هم‌میهنان ارجمند !

رفقای گرامی !

کمیته^۶ مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران با مسرت و افتخار اعلام میدارد که کنگره^۶ هشتم حزب در روز ۲۸ دیماه سال ۱۳۶۶ آغاز بکار کرد و پس از ۵ روز، در روز فرخنده^۶ دوم بهمنماه سالروز تأسیس جمهوری کردستان بکار خود پایان داد.

برگزاری کنگره^۶ هشتم حزب و با انجام رسیدن کارهای آن، هم‌نشانه^۶ توان حزب در شرایط دشوار فعلی است و هم یکبار دیگر این واقعیت را روشن می‌سازد که حزب ما با همه دمکراسی و اصول دمکراتیک درون حزبی تا چه اندازه عمیقاً ایمان دارد، پرواضح است که رژیم خمینی و مزدورانش تلاش بسیاری کردند تا از برگزاری کنگره^۶ هشتم جلوگیری نمایند، یادست‌کم از زمان و مکان برگزاری کنگره اطلاع پیدا کنند و با آن ضربه بزنند. لیکن هوشیاری و هبیت حزب همه^۶ توطئه‌های دشمن را خنثی نمود و کنگره در زمان و مکان تعیین شده برگزار گردید و کلیه^۶ وظایف خود را به انجام رساند.

حدود دو ماه پیش از برگزاری کنگره، در کلیه مناطقی
کردستان کنفرانسهای حزبی بطور مرتب و منظم برگزار شده و
نمایندگان خود را برای شرکت در کنگره هشتم انتخاب
کرده بودند.

کنگروه هشتم با شرکت کلیه نمایندگان منتخب
کنفرانسها، با سرود ملی " ای رقیب " آغاز بکار کرد، و پس از
اینکه در بزرگداشت یاد شهدای راه آزادی کردستان و سراسر
ایران یک دقیقه را به سکوت گذارند، کار خود را بطور رسمی
شروع نمود.

در سرآغاز کار کنگره، دبیرکل حزب رفیق دکتور
عبدالرحمن قاسملو گزارش کمیته مرکزی را تقدیم کن کرد
نمود. سپس کمیسیونهای مربوط به اداره کارهای داخلی
کنگروه تعیین گردیدند. بدینال آن نمایندگان کنگره به
تفصیل پیرامون گزارش کمیته مرکزی سخن گفتند و سرانجام
با توافق آراء گزارش را تأیید کردند. پس از آن، کنگره
قطعنامه، پرمحتوایی را تصویب نمود که راهنمای فعالیت
کمیته مرکزی و کلیه کمیتهها و ارکانهای حزبی خواهد بود.

در بخش دیگر کارهای کنگره، بنا به پیشنهاد کمیسیون
برنامه و اساسنامه داخلی، نمایندگان کنگره نظرات خود را
پیرامون لزوم تغییر چند ماده از برنامه و اساسنامه حزب
ابراز داشتند و این امر موجب گردید که برخی از مواد برنامه و
اساسنامه بر حسب شرایط و موقعیت فعلی مبارزه اصلاح شود.

کنگروه در آخرین بخش کارهای خود، کمیته مرکزی
جدید حزب را انتخاب نمود که تا کنگره آینده مسئول اداره
فعالیتهای همه جانبه حزب خواهد بود. کمیته مرکزی جدید
حزب در نخستین نشست خود که در روز سوم بهمن ماه سال ۱۳۶۶

برگزار گردید، رفیق دکتر عبدالرحمن قاسملورا با تفهیم آراء مجدداً بعنوان دبیرکل حزب انتخاب نمود. کمیته مرکزی همچنین اعضای دفتر سیاسی و حائشین دبیرکل را نیز برگزید.

بمناسبت برگزاری کنگره هفتم، از سوی سازمانها و شخصیتهای ترقیخواه کردستانی، ایرانی و خارجی، دهها پیام تبریک به کنگره هفتم ارسال شده بود که بیشتر آنها در جریان کار کنگره قرائت گردید.

فرستندگان این پیامها، بطور کلی حمایت و پشتیبانی خود را از مبارزه برحق خلق کرد در کردستان ایران ابراز داشته بودند، و از پیامها نشان بروشنی پیدا بود که حزب ما تا چه اندازه در سطح جهان به عنوان یک سازمان انقلابی و دمکرات شناخته شده است.

برگزاری کنگره هفتم و مسائل مطرح شده در آن، نشانگر سطح سیاسی عالی اعضای کنگره، یعنی نمایندگان کارها و پیشمرگان حزب بود. کنگره بروشنی اصولی بودن خود را در کلیه تصویب نامه ها نمایان ساخت و نشان داد که کنگره حزبی است دمکرات و انقلابی، شکی نیست که تصمیمات

کنگره هفتم تا ثیرات بسزایی بر فعالیت و مبارزه آینده حزب خواهد گذارد، و با برگزاری این کنگره، مرحله مهم جدیدی از مبارزه حزب برای تحقق آرمان دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان آغاز میگردد.

در خاتمه، شرکت کنندگان در کنگره هفتم با ایین احساس که وظیفه خود را در رابطه با بردن تصمیمات کنگره به درون صفوف حزب بالاخص، و ثوده های مردم کردستان

بالعموم، آنگونه که شایسته است به انجام برسانند، بسوی
محل های کار و فعالیت خود با زگشتند.

فرخنده باد برگزاری کنکره هفتم حزب دمکرات
کردستان ایران!

پیروز باد مبارزه خلق کرد برای کسب
خودمختاری و دمکراسی!

کمیته مرکزی
حزب دمکرات کردستان ایران

چهارم بهمن ماه ۱۳۶۶

گزارش سیاسی کمیته مرکزی
حزب دمکرات کردستان ایران

به کنگره هشتم

از سوی دبیرکل

دکتر عبدالرحمن قاسملو

گزارش سیاسی کمیته مرکزی
به کنگره هشتم حزب دمکرات کرستان ایران

سرآغاز

رفقای گرامی !

اجازه می‌خواهم از طرف کمیته مرکزی حزب دمکرات کرستان ایران به همه نمایندگان شرکت‌کننده در کنگره هشتم خوشامد بگویم. امیدوارم کنگره هشتم حزب ما، مانند کنگره‌های گذشته کنگره موفق باشد، و نیز امیدوارم به خاطر موفقیت کنگره و بمنظور آنکه کنگره بتواند وظایف خود را به نحو احسن به انجام رساند همه اعضا شرکت‌کننده فعالانه و در کمال صمیمیت مساعی خود را بکار ببندند.

پیش از تشکیل کنگره، کنفرانسهای مناطق مختلف مربوط به سازمانهای حزبی به شیوه منظم و مرتبی برگزار شده‌اند. این کنفرانسها هم انتقادات، نظرات و پیشنهادهای خود را به کنگره فرستاده‌اند و هم نمایندگان خود را به این کنگره اعزام نموده‌اند. علیرغم تلاشهای رژیم خمینی برای کشف زمان و مکان کنفرانسها بمنظور ضرب زدن به آنها، خوشبختانه همه کنفرانسها بدون هرگونه حادثه

ناگواری به کار خود بیان دادند، و بعطت هوشیاری ارگانهای مسئول و رعایت اصول مخفی کاری از طرف آنها، همه توطئه های رژیم نقش بر آب شد.

از کنگره هفتم دو سال می گذرد. بر تاریخ مبارزات پیگیرانه و قهرمانانه حزب ما دو سال دیگر افزوده شد. دو سالی که طی آن ضربات نظامی بسیاری بر پیکر رژیم وارد نموده، و پیروزی های سیاسی بسیاری به دست آورده ایم.

لیکن برای این پیروزی ها بهای کزافی نیز پرداخت شده است: صدها نفر از پیشمرگان قهرمان شهید یا زخمی گشته، به زندانهای رژیم افتاده، شکنجه و تیرباران شده اند. هزاران نفر از فرزندان شجاع خلق، به عنوان کادرو پیشمرگ، درسرا سوگردستان و در شرایط بی دشواری برای پیشبرد سیاست حزب زحمت کشیده و فداکاری کرده اند. همه ارگانهای حزب، از کمیته ناحیه گرفته تا کمیته مرکزی و دفتر سیاسی در راه پیروزی سیاست حزب تلاش ورزیده اند. بدیهی است که مردم کردستان نیز بطور کلی، بمناب صدمه مطمئن ترین حامی و پشتیبان حزب دمکرات در این پیروزی ها بحق سهم بوده اند.

از میان شهدای گرانقدر ما با پیدای فرزندان دلیرو فداکار: " کاک حکیم رضایی " عضو کمیته مرکزی، کاک سید " جمیل حسینی " مسئول کمیته شهرستان افشار، کاک " رحیم محمودی " مسئول کمیته شهرستان پیرانشهر، کاک " خلیل زرعی " فرمانده نیروی دالاهو، و کاک " خضر خضری " فرمانده نیروی پیشوانام ببریم. از طرف کنگره هفتم به روان پاک همه شهیدان جاوید حزب و کلیه شهدای راه آزادی کردستان و سراسر ایران درود می فرستیم، و با آنها تجدید عهد

می‌نمائیم که تا رسیدن به پیروزی نهائی بر رژیم خمینی ، و تا تحقق دمکراسی و خودمختاری ادامه‌دهنده راهشان با قسی بمانیم .

اجازه بدهید از طرف کنگره به همه زندانیان راه آزادی ایران دروذهای گرم وصمیمانه تقدیم نمائیم ، وبویژه به زندانیان ازجان گذشته دمکرات دروذبفرستم کسه شکنجه‌های دژخیمان رژیم خمینی نتوانسته است ارا ده پولادین آنها را درهم شکند ، ودر شرایط غیرانسانی حاکم بر زندانیهای جمهوری اسلامی همچنان به خط مشی حزب ، راه دمکراسی و خودمختاری ، وفادار مانده‌اند .

ونیز دروذبهر همه کادرها و پیشمرگان حزب که در مبارزه علیه رژیم خمینی زخم برداشته‌و یک یا چندعضوا از اعضاء بدن خود را از دست داده‌اند . در همین رابطه اجازه می‌خواهم دروذهای ویژه کنگره هشتم را تقدیم فرزند دلیر ، شایسته و محبوب ، عضو کمیته مرکزی وفرمانده نیروی گیارنگه کاک " حسن شیوه‌سلی" کرده‌ا برازا میدواری نمائیم بزودی به عرصه مبارزه با زگردد .

کنگره هشتم زمانی تشکیل می‌شود که وظایف سنگین و مهم بسیاری بردوش حزب ما قرا رگرفته است . دوست ودشمن درانتظارنا یج کاک رکنگروه هستند . بگذا ر همه با هم ازمصمیم قلب برای پیروزی کامل کنگره هشتم بکوشیم ونتیجتاً دوستان خود را شا دودشمنان را ما یوس نمائیم .

۱- اوضاع بین‌المللی

در حال حاضر در عرصه سیاست جهانی پدیده‌های تازه

چندی به چشم می‌خورند :

پس از چندین سال وجود تیرگی و نابسامانی در روابط دو دولت بزرگ جهان ، اتحاد شوروی و ایالات متحده ، این یک مدت دو سال است رابطه این دو کشور رو به بهبود گذاشته است . این تحول از سوی هر کدام از آنها دارای علل جداگانه‌ای است . بدون تردید علت اساسی چنین تغییراتی را باید در سیاست جدید رهبری اتحاد شوروی جستجو کرد و که در سیاست خارجی آن کشور منعکس شده است . این سیاست اصولی — و انعطاف پذیرتر از گذشته می‌باشد و بطور جدی می‌کوشد بشریت را از خطرات یک جنگ جهانی برهاند . هر اندازه تحولات دمکراسی گرایانه در داخل اتحاد شوروی گسترش می‌یابد ، در سیاست خارجی نیز علائق آشتی جویانه و میل به دفاع از صلح جهانی از طرف آن کشور بیشتر منجلی می‌گردد .

در جامعه شوروی تغییرات چندی به منصفه ظهور رسیده که در تاریخ هفتاد ساله آن کشور بی‌سابقه است . این تغییرات کلیه جنبه‌های زندگی جامعه : سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد . به حق سخن از انقلاب در انقلاب به میان آمده است . جوهر چنین تغییراتی در یکمسأله خلاصه می‌شود . آنهم عبارتست از گسترش دمکراسی با هدف شرکت دادن هر چه وسیع‌تر توده‌های مردم در امور کشور .

چهار سال پیش از این ، هنگامی که در کنگره ششم پیشنهاد شد « حزب نوشته شود آرمان نهایی ما سوسیالیسم دمکراتیک است ، عده‌ای چنین تصور می‌کردند که افزودن کلمه « دمکراتیک به واژه « سوسیالیسم ، سوسیالیسم رابی اعتبار خواهد کرد . هم از آن رو بود که بر سر جزوه « بحثی کوتاه درباره « سوسیالیسم » مباحثاتی طولانی در گرفت .

خوشختانه‌کنگره^۱ ششم هم سوسیالیسم دمکراتیک و هم "بحشی کوتاه درباره سوسیالیسم" را تصویب نمود. اکنون چهار سال بعد از کنگره^۲ ششم، می‌بینیم بسیاری از نظراتی که در جزوه^۳ مذکور آمده بودند از طرف رهبران شوروی و شخص میخائیل گابریل بیان می‌کردند. اجازه بدهید به ذکر رد و نمونه بپردازیم: در مردادماه سال ۱۳۶۲، در "بحشی کوتاه درباره سوسیالیسم" آمده است: "تردید نمی‌توان داشت که هر یک از کشورهای سوسیالیستی شایستگی آزادارند مسائل و مشکلات مربوط به استقرار سوسیالیسم را از میان بردارند. لیکن برای چنین منظوری شرکت تمامی مردم یک امر ضروری است، و نخستین قدم این است که به مردم اجازه داده شود آزادانه نظرات خود را در مورد مشکلات جامعه ابراز دارند و با هم به تبادل نظر بپردازند. در اینجا است که یک ساله کاملاً اساسی، یعنی دمکراسی، مطرح می‌گردد."

در آذرماه سال ۱۳۶۶، میخائیل گابریل اعلام می‌کند: "امروزه، تنها به شرط حداکثری فعالیت آزادانه عنصر انسانی و گسترش هرچه بیشتر شیوه‌های دمکراتیک، که از ویژگی‌های سوسیالیسم هستند، می‌توانیم جنبش روبه‌سور اعتدالی خود را پیش ببریم. جوهر سیاست حزب ما حول محور تعمیق و گسترش هرچه بیشتر مشارکت مردم در کارهای کشور می‌چرخد."

در "بحشی کوتاه..." می‌خوانیم: "چنانچه به مردم این امکان داده شود که بتوانند آزادانه نظرات خود را ابراز نمایند، مشکلات کشورهای سوسیالیستی بهتر چاره‌ساز می‌شوند و سوسیالیسم نه تنها در معرض مخاطره قرار نخواهد گرفت بلکه بسیار هم از آن سود خواهد برد."

میخائیل گارباچف می‌گوید: "دمکراسی به اندازه هوا برای ما ضرورت دارد." و ادامه می‌دهد: "وقتی دمکراسی سوسیالیستی را گسترش می‌دهیم، آن را به پیش می‌بریم و توانا نشیهای آن را آشکار می‌سازیم، برای اجتناب از تکرار اشتباهات گذشته مهم‌ترین ضمانت‌ها را بوجود آورده‌ایم."

اگر ما به وقوع تغییراتی در اتحاد شوروی اشاره می‌کنیم نه به خاطر آن است که دستخوش غرور شده باشیم و بخواهیم بگوئیم: "ببینید، ما حتی پیش از رهبران شوروی نیز به چنین نتیجه‌ای رسیده بودیم!" بلکه به خاطر آن است که: نخست نشان دهیم تحلیل حزب ما از اوضاع کشورهای سوسیالیستی درست بوده و کسانی در اشتباه بودند، و هنوز هم در اشتباه هستند، که تصور می‌کنند بجای آنکه ما بطور مستقلی به تحلیل و تصمیم‌گیری در مورد مسائل بپردازیم باید از احزاب و سازمانهای کشورهای دیگر تقلید کنیم، و هر آنچه را که از طرف رهبران چنین کشورهایی ابراز می‌گردد، بدون چون و چرا بپذیریم و آن را مبنای اعتقادات و اساس سیاستهای حزب خود قرار دهیم. بنا بر این حال کم از بسیاری از تغییرات در اتحاد شوروی با خوشحالی استقبال می‌کنیم، نباید در برابر روند رویدادها در آن کشور و دیگر کشورهای سوسیالیستی از نگرش انتقاد آمیز غافل بمانیم. دوم آنکه، تغییرات در اتحاد شوروی اهمیت زیادی دارند چرا که هم بر سیاست بین‌المللی تا شیری می‌گذارند و هم از آنجا که اتحاد شوروی بزرگترین کشور سوسیالیستی است، بر روند سوسیالیسم در جهان نیز تا شیرخواهند گذاشت. بعلاوه، تغییرات مورد نظر از این لحاظ نیز اهمیت دارند که اتحاد

شوروی همسایه بزرگ کشور ما است ، و در منطقه خاورمیانه که ما در آن زندگی می‌کنیم ، نقش بسیار مهمی دارد . بدیهی است که ما خوشحالیم از اینکه سوسیالیسم موجود ، که تا این حد مورد انتقاد قرار داشت ، تدریجا بطرف سوسیالیسم دمکراتیک پیش می‌رود ، سوسیالیسم دمکراتیکی که آرمان نهایی حزب ما نیز هست . به این ترتیب بدون شک نیروی جاذبه سوسیالیسم بسیار افزایش خواهد یافت .

اما حزب کمونیست اتحاد شوروی برای استقرار سوسیالیسم دمکراتیک راهی طولانی در پیش دارد . بدون تردید ، دستگاه بوروکراتیک ، ارگانهای سنتی حزبی و دولتی ، عدم آمادگی توده‌های مردم و جامعه شوروی برای تمرین دمکراسی ، و برخی مشکلات دیگر در این راه وجود دارند . بعلاوه ، دمکراسی زمانی پیروزمی‌شود که بهبود شرایط اقتصادی کشور و زندگی توده‌های مردم را نیز به همراه داشته باشد . با وجود این ، کار بزرگی که در اتحاد شوروی آغاز شده است با ضروریات سالهای آخر قرن بیستم کاملاً همخوانی دارد ، و هم از آن رو است که راه پیروزی آن هموار بنظر میرسد . از یک طرف بهبود اوضاع سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی بدون استقرار دمکراسی بسادگی امکان پذیر نیست ، و از طرف دیگر ، گسترش دمکراسی به بهبود وضع اقتصادی کشور نیاز دارد ، که لازمه اینکار کاهش هزینه‌های نظامی و افزایش اعتبارات عمرانی است . بنا بر این در حال حاضر اتحاد شوروی بیش از هر زمان دیگری به صلح و همزیستی مسالمت آمیز احتیاج دارد ، و از این رو است که تغییرات بوجود آمده در اتحاد شوروی شرایط مناسبی در سطح سیاست جهانی برای حل و فصل مشکلات بین‌المللی فراهم کرده است . در این

رابطه، بزرگترین دستاورد، همانا موافقتنامه، از میان بردن سلاحهای میان برداشته دو دولت بزرگ در اروپای غربی و شرقی است. موافقتنامه‌ای که در آذرماه مسسال در واشنگتن به امضاء رسید.

سیاست آمریکا از زمانی که ریگان بر سر کار است، منعکس کننده، مواضع تجا و زکا رترین و ضد مکرانیک ترین بخش از قدرت حاکمه، آمریکا است. بنا بر این اگر اکنون ریگان حاضر شده است با اتحاد شوروی به توافق برسد، به خاطر آن است که سیاست بازو قابل انعطاف گار با جف، که در میان افکار عمومی مردم آمریکا نفوذ زیادی پیدا کرده، عرصه، مانور را بروی تنگ نموده است، و نیز به این دلیل است که سال ۱۹۸۸ آخرین سال ریاست جمهوری ریگان است و او می‌خواهد بعد از آن همه رسوایی که مسایلی نظیر مسالسه، ایران - کنترا برای وی بیار آورده است، لااقل یادگار خوبی از خود باقی بگذارد، از اینرو است که می‌کوشد بر سر از میان بردن اسلحه، اتمی با اتحاد شوروی به توافق دست یابد، و حتی علاقمند است چنین توافقی بقدری مهم باشد که عنوان "تاریخی" را بتوان بر آن اطلاق کرد. یک توافق اساسی از این نوع بدون تردید راه را برای حصول توافق و همکاریهای بیشتر میان دو دولت بزرگ هموار خواهد نمود.

اگر در روابط میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه - داری پدیده‌های امیدوارکننده، چندی پدیدار گشته، در مقابل در روابط اقتصادی میان شمال و جنوب، یعنی کشورهای پیشرفته، صنعتی و کشورهای جهان سوم، وضع ناهنجاری بوجود آمده است. غیر از چند مورد استثنایی، اوضاع اقتصادی کشورهای جهان سوم بطور کلی روبه خرابی می‌رود،

شکاف موجود میان شمال و جنوب رو بروز بزرگتر می شود .
در سال ۱۹۸۴ در آمد سرانه ۲۰ کشور شروتمند جهان بیش
از ۱۰ هزار دلار بوده است ، در حالیکه در آمد سرانه ۷۰ کشور
در جهان سوم پایینترین تراز ۵۰۰ دلار ، یعنی ۲۰ بار کمتر ، بوده
است .

در آمد متوسط سرانه آمریکا ۶۸ بار بیش از هندوستان
بوده ، و تفاوت بالاترین در آمد سرانه و پایینترین آن از ۲۰
هزار دلار تجاوز کرده است . در سال ۱۹۸۵ ، در آمد متوسط سرانه
در آسیا ۴۱۰ ، در آفریقا ۶۵ و در آمریکا لاتین ۱۷۰۰ دلار
بوده ، در حالی که چنین درآمدی در کشورهای پیشرفته به ۱۰
تا ۱۵ هزار دلار بالغ شده است . (در آمد سرانه ایران در سال
۱۹۸۴ ، ۱۹۲۰ دلار بوده است) . بعلاوه در حالی که طی مدت دو
سال ، یعنی از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۸۴ ، در آمد سرانه
آمریکا ۲۲۸۳ دلار ، کانادا ۱۴۴۷ دلار ، ژاپن ۱۳۱۲ دلار ،
استرالیا ۶۶۴ دلار ، آلمان دمکراتیک ۳۶۵ دلار ، و
چکوسواکی ۳۴۵ دلار افزایش پیدا کرده ، در مهمترین
کشورهای جهان سوم از قبیل اندونزی ، سودان ، پاکستان ،
هندوستان ، اتیوپی ، بنگلادش ، زئیر و تانزانیا ، با درآمد
سرانه ثابت مانده یا کاهش یافته است . بطور خلاصه ،
کشورهای پیشرفته شروتمندتر و کشورهای جهان سوم فقیرتر
می شوند .

پدیده ای که بسیار جای نگرانی است این است که هم
اکنون کشورهای جهان سوم بیش از ۱۲۰۰ میلیارد دلار بده
بانکهای بین المللی و کشورهای پیشرفته صنعتی بدهکار
هستند و به هیچ عنوان امکان آن را ندارند که این وامها را
وقت خود بازپرداخت نمایند ، حتی نمی توانند بهره وامها را

نیز بطور مرتب بپردازند. علت دیگر افزایش سطح تورم پولی، علاوه بر نابسامانی اوضاع اقتصادی، سیستم پولی جهان سرمایه‌داری است که به ضرر کشورهای جهان سوم عمل می‌کند. این سیستم بر اساس بهای دلار پایه‌گذاری شده است. در نتیجه، آن دسته از کشورهای بی‌پول نیرومندی دارند، بویژه آمریکا، به بهترین وجه از چنین وضعیتی بهره‌مند می‌شوند. در واقع، آمریکا برای اعمال فشار بر کشورهای دیگر، مخصوصاً کشورهای جهان سوم، که اکثریتشان این امکان را ندارند در حد نیاز خود ارز (دلار) بدست آورند، دلار را بصورت چماقی درآورده است.

بطور خلاصه، تضاد دیرپای بشریت در میان دو بخش از جهان همچنان به قوت خود باقی است. در حالی که انسان از یک طرف به کار تسخیر سیارات برخاسته است، صدها میلیون انسان دیگر با کمبود مواد غذایی روبرو هستند، و گرسنگی زندگی دهها میلیون نفر را مستقیماً تهدید می‌کند.

بدیهی است که تضادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ولاینحل ماندن مشکلات بین‌المللی در بعضی از کشورهای از قبیل کامبوج، افغانستان، لبنان، فلسطین، اریتره، سودان و آفریقای جنوبی، علل اساسی تضادات موجودند. اما علاوه بر این، گرچه شرایط ویژه هر یک از این کشورها بسیارترین تفاوت دارد، لیکن در میان همه آنها وجه مشترکی به چشم می‌خورد، آنهم مبارزه در راه دموکراسی یا در جهت احقاق حق تعیین سرنوشت می‌باشد. بدون تردید، اگر آزادی تأمین گردد، حق تعیین سرنوشت، خلشهای تحت‌ستم‌پرسمیت شناخته شود، و دولتهای دیگر از دخالت در امور داخلی این مناطق دست بکشند، بخش عظیمی از این مشکلات چاره‌ساز

خواهند شد .

علاوه بر این بعضی از کانونهای تشنج مخلوق دست نیروهای خارجی است ، مانند سیاست تحریک آمیزریگان در رابطه با کنترها در آمریکا لاتین ، و تلاشهای آشوبگرانه جمهوری اسلامی در مصر ، ترکیه ، تونس ، پاکستان ، افغانستان و چند کشور دیگر تحت عنوان صدور انقلاب اسلامی . سیاستی که وضعیت ناهنجاری بیار آورده است . در این رابطه ، بعضی از شخصیت های سیاسی و روزنامه نگاران غربی که در مورد پدیده های مربوط به جهان سوم تحلیل چندان دقیقی ندارند ، به این نتیجه رسیده اند که یک جنبش وسیع اسلامی بنیادگرا پدیدار گشته که روز بروز گسترش می یابد و بیم آن می رود که اسلام به شیوه ولایت فقیه در ایران ، در بسیاری از کشورهای دیگر نیز پیروز شود . اما چنین تحلیلی با واقعیت همخوانی ندارد ، چرا که : اولاً آنچه در ایران به قدرت رسیده است تشیع بنیادگرا است نه اسلام بطور کلی . یعنی تشیعی که از زمان صفویه در این کشور ریشه دوانده و در قالب ولایت فقیه ، کوشش در جهت تشکیل امپراتوری مذهبی ، شهیدپروری ، سلسله مراتب سختگیرانه مذهبی ، مظلوم نمایی ، عزاداری و اعتقاد به ظهور امام زمان خود را می نمایاند . چنین وضعیتی در هیچیک از کشورهای جهان به چشم نمی خورد . حتی در عراق و یمن شمالی نیز که ۴۰ تا ۵۵ درصد مردم آنها شیعه مذهب هستند هرگز چنین وضعیتی پیش نیامده است . ثانیاً - شیعه گری در ایران صرفاً دارای جنبه مذهبی نیست ، جوهر این شیعه گری یک ناسیونالیسم افراطی است که می خواهد کشورهای اسلامی را در ظاهرتحت لوای اسلام و در واقع در پی اهداف ناسیونالیستی خود به زیر سلطه درآورد . اگر

می‌بینیم که در بعضی از کشورهای از قبیل تونس، مصر و ترکیه جنبش اسلامی گسترش یافته با ید متوجه بود که این، همان اسلامی نیست که خمینی پرچمدار آن است. تنها در لبنان است که رژیم خمینی با بهره‌جویی از شرایط جنگی در آن کشور توانسته است پایگاه قابل توجهی برای خود دست و پا کند. در سایر کشورها، جنبش‌های اسلامی نه مانند ایران زمینه پیشرفت دارند، نه دنباله‌رو اهداف خمینی هستند، و نه به شیوه ولایت فقیه خمینی جنگ افروز و خونریزانند. این قبیل جنبش‌ها در آن کشورها بیشتر دارای جنبه سیاسی هستند، از یک طرف حالت قیام علیه فقر و بی‌عدالتی و دیکتاتوری را دارند، و از طرف دیگر با تسلط سیاست و فرهنگ غرب به دشمنی برخاسته‌اند. یعنی در واقع عکس العملی هستند که تحت لوای دین در برابر تهاجمات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوجود آمده‌اند. رژیم خمینی نیز از چنین وضعیتی سوءاستفاده می‌کند و برای تحریک مسلمانان سراسر جهان، بویژه مسلمانان کشورهای منطقه، خاور میانه و شمال آفریقا، همه ساله صدها میلیون دلار اختصاص می‌دهد. شکی نیست که اگر این منبع اصلی خشک گردد رژیم خمینی سرنگون شود، جنبش به اصطلاح اسلامی در شکل کنونی خود تدریجاً فروکش خواهد نمود. چرا که از طرف دیگر، اکنون برای خلق‌های کشورهای اسلامی روشن شده که خمینی تحت عنوان اسلام چه بلایی بر سر خلق‌های ایران آورده است. آنها به خوبی دریافته‌اند که خمینی جنگ افروز، خونخوار، آشوبگر و تروریست است. بنا بر این، اوضاع بعضی از مناطق که اینک مانند کانون تشنج و آشوب بنظر می‌رسند، بیشتر مصنوعی و ساخته و پرداخته عوامل خارجی است.

در حال حاضر با زهم، این منطقه، خاور میانه و مخصوصاً خلیج فارس است که بصورت منشعب‌ترین منطقه در عرصه روابط بین‌المللی درآمده است. خلیج فارس که بیش از هفت سال است به میدان جنگ ایران و عراق تبدیل شده است، شاید در آینده بصورت یک آوردگاه بین‌المللی در آید و باعث آشفته‌تر شدن وضع موجود در سراسر خاور میانه گردد. خلیج فارس از دین نظراً اهمیت ویژه‌ای دارد؛ اولاً بخش بسیار مهمی از منابع نفت جهان در این منطقه قرار دارد و ماشین اقتصادی بسیاری از کشورهای پیشرفته به کمک نفت کشورهای ساحل خلیج می‌چرخد، ثانیاً خلیج یک منطقه بسیار مهم سوق الجیشی است. هر نیرویی که کنترل کامل تنگه هرمز در خلیج فارس را در اختیار داشته باشد، شاه‌رگ اقتصادی و نظامی اکثریت کشورهای خلیج را در دست خود خواهد داشت و می‌تواند فشار سیاسی بی‌سابقه‌ای بر این کشورها وارد سازد، رویه‌مرفته کنترل خلیج فارس از طرف هر کدام از دولت‌های بزرگ، منافع اقتصادی و استراتژیکی طرف مقابل را بخطر می‌اندازد، و هم از آن رو است که خلیج از لحاظ اقتصادی و سوق الجیشی در کلیه سیاست‌های جهانی جایگاه مهمی دارد.

مدتی است سیاست جنگ‌افروزانه رژیم خمینی که ظاهراً جنبه ضدآمریکایی دارد، باعث کشاندن نیروی دریایی آمریکا و سایر کشورهای عضو ناتو به داخل خلیج گشته و به این ترتیب میان سیاست جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا عملانوعی هماهنگی بوجود آمده است. همان‌طور که گفته شد در حال حاضر، مسأله خلیج مهم‌ترین و متشنج‌ترین مسأله بین‌المللی است که نتایج آن بر سیمای کلی سیاست بین‌المللی تا ثیر خواهد گذاشت.

با وجود همه این مشکلات، دوروندکا ملامشخص در سطح سیاست جهانی مشاهده می‌شود: نخست روند صلح و آشتی است که برجیدن موشک‌های اتمی میان برادر اروپا سر آغاز مهم آن به حساب می‌آید. چنین بنظر میرسد که بعد از سال ۱۹۸۸، با استقرار سیاست جدید در اتحاد شوروی و تغییر رئیس جمهوری در آمریکا، شرایط مناسب تری برای پیشبرد امر صلح بوجود آید. تمایلات آشتی جویانه نه فقط در میان دولت بزرگ بلکه در بسیاری از مناطق دیگر جهان نیز آشکار شده است، و دولت‌های بسیاری که در گذشته اختلافاتشان بر سر تمایلات نظامی منجر می‌شد، چندی است که به روش مذاکره و گفت‌وگوری آورده‌اند. مانند اتحاد شوروی و چین، هندوستان و پاکستان، کشورهای آمریکای مرکزی و غیره. افکار عمومی نیز در کشورهای غربی دولت‌های مربوطه را تشویق می‌نماید که در امر پیشبرد صلح بطور فعالانه تری شرکت نمایند.

دوم روندها مکراتیزاسیون است. این روند اینک بصورت یک روند عالمگیر درآمده، و ظرف مدت دو سال گذشته، در آمریکای لاتین (پاناما و هاائیتی)، در آسیا (فیلیپین و کره جنوبی) و در آفریقا (سودان) یک گام دیگر پیش رفته است. هر چند این روندها بطور که نمونه فیلیپین نشان می‌دهد موانع بسیاری بر سر راه دارد، با مشکلات متعددی روبه‌روست، و به همین جهت نمیتوانند آن گونه که انتظار می‌رود مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به آسانی چاره‌ساز می‌نمایند، لیکن علیرغم همه اینها واقعیت آنست که دمکراسی بصورت یک آرمان جهان گسترده درآمده است، و دمکراتیزاسیون نه فقط در کشورهای کمیت که تحت حاکمیت " سرمایه " قرار دارند، بلکه در کشورهای سوسیالیستی نیز بمثابه مهم‌ترین

حرکت اجتماعی عمر حاضر در تجلی است .

۲- جنگ و سیاست خارجی جمهوری اسلامی

مدت نه سال است که جنگ بصورت یکی از خصوصیات
خدایی نا پذیر ما هیت جمهوری اسلامی در آمده است ، به گونه ای
که جمهوری اسلامی بدون جنگ در تصور نمی گنجد . جمهوری
اسلامی جنگ طلب و جنگ افروز است ، و جنگ بر حسته تری
ویژگی جمهوری اسلامی به حساب می آید .
در ابتدا ، جنگ علیه جنبش دمکراتیک مردم کردستان
آغاز شد . لیکن این جنگ برای تسکین حس جنگ طاعنی مقامات
جمهوری اسلامی کافی نبود . از اینرو با ادامه سیاست
آشوبگرانه خود عراق را تحریک به حمله به ایران کردند و
با عت آغاز جنگی شدند که اینک مدت ۸ سال است میان ایران ،
و عراق ادامه دارد .

این جنگ ، پس از جنگ دوم جهانی مخرب ترین ، خونس
ترین و طولانی ترین جنگ کلاسیکی است که تا بحال روی داده
است . تنها ایران بیش از یک میلیون کشته و زخمی ، و سه
میلیون آواره جنگی دارد . دهها شهر بزرگ و کوچک و صدها
دهکده و هزاران مدرسه ، بیمارستان ، کارخانه و کارگاه
منهدم شده است . خسارات مالی ایران بیش از ۲۵۰ میلیارد
دلار بر آورده می شود . آزار زیانبار روانی این جنگ هم کمتر از
کشتار و ویرانی آن نیست . صدها هزار خانواده سرپرست
خود را از دست داده اند و خانواده های بسیاری نیز بکلی
متلاشی شده اند . حس توصل به خشونت در میان توده های مردم ،

و بویژه در میان جوانان، تقویت یافته است، روابط انسانی معمول در دوران صلح برهم خورده، و جامعه دچار بیماری‌های اجتماعی متعددی شده است که نه قابل شمارش هستند و نه می‌توان آنها را در قالب بار قام و اعداد بیان نمود، لیکن آثار زیان بخش آنها تا سالها پس از جنگ نیز باقی خواهد ماند.

بدبختی بزرگ ترین است که از دیدگاه توده‌های مردم ایران این جنگ، یک جنگ بی‌معنا و بی‌حاصل بی‌ش نیست. نه جنگی است که متضمن آزادی خلقی باشد، و نه جنگی است در راه دفاع از وطن، این جنگ ادامه سیاست ارتجاعی و عظمت طلبانه جمهوری اسلامی است و سه هدف اساسی را تعقیب می‌کند؛ اولاً - بوسیله آن، با اعتقاد آخوندها می‌توان انقلاب اسلامی، یا به عبارت دقیقتر فلسفه ولایت فقیه را بکشورهای دیگر صادر کرد. آنها خیال می‌کنند همانگونه که در صدر اسلام مردمان بسیاری از کشورها به زور شمشیر مجبوره به اسلام گشتند، در عصر حاضر نیز می‌توان اسلام خمینی را به زور اجبار بر خلقهای دیگر تحمیل نمود. ثانیاً - سرپوشی است بر مسائل و مشکلات کشور، و بوسیله بسیار مناسبی است برای توجیه بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تضادهای درونی خود رژیم. ثالثاً - ابزاری است برای حفظ سلطه آخوندها. در واقع، تحت این عنوان که زمان جنگ است و " وحدت کلمه " ضرورت دارد، و وقت برای طرح خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مناسب نیست، آخوندها اپوزیسیون سیاسی را سرکوب می‌کنند و هر نوع حرکت توده‌های مردم را علیه رژیم خود با آتش و خون پاسخ می‌دهند، از اینرو، اگر جنگ برای خلقهای ایران بلیه خانه براندازی است،

برای حاکمیت آخوندی پدیدۀ بسیار ارزشمندی است، و هم بدین جهت است که خمینی، این خونخوارترین فرمانروای عصر حاضر آشکارا اعلام می‌کند: "حنک نعمت خدا است"، و مرنبا از مردم می‌خواهد تنور جنگ را گرم نگاهدارند.

برای گرم نگاه داشتن تنور جنگ و اعزام جوانان به جبهه، رژیم خمینی دوشیوه به کار می‌برد. سوء استفاده از احساسات مذهبی و ناآگاهی جوانان نخستین شیوه اسنت، جمهوری اسلامی از آغاز جنگ تا کنون این شیوه را ادامه داده است. خمینی به جوانان بسیجی وعده می‌دهد که چه بکشند و چه کشته شوند، پیروز شده‌اند. اگر کشته شوند بهشت خواهند رفت و اگر افراد دشمن را بکشند بسوی پیروزی نهایی جلورفته‌اند. روزنامه‌های رژیم به تکرار سخنان آخوند بهشتی می‌پردازند که می‌گفت: "بسیجیان مرغان آغشته به خون هستند و جاییشان در این دنیا نیست".

بعلاوه، مقامات رژیم چندین سال است ادعا می‌کنند پیروزی نهایی نزدیک است، لیکن عملانه فقط اثری از این پیروزی پیدان نیست، بلکه برعکس، اکنون بعد از مدت بیش از هفت سال جنگ، پیروزی از هر زمان دیگری از دسترس دورتر بنظر میرسد، نتیجه آن شده است که هر چه جنگ بیشتر ادا می‌یابد، تشویق جوانان برای رفتن به جبهه تحت عنوان رفتن به بهشت و پیروزی نهایی نیز دشوارتر می‌گردد. بنا بر این، رژیم ناچار شده است برای اعزام جوانان به جبهه‌ها به شیوه دوم متوسل گردد که همان توسل به زور است. محصلین مدارس که هنوز به سن سربازی نرسیده‌اند، کارمندان ادارات که سن سربازی را پشت سر گذاشته‌اند، مردم روستاها که به شهرهای بزرگ مهاجرت نموده‌اند، و بیکاران که یک لشکر چند میلیونی

را تشکیل می‌دهند، گروه‌گروه جمع‌آوری می‌گردند و به زور و اجبار به جبهه‌ها روانه میشوند.

از سوی دیگر شکست‌های پی‌درپی، رژیم آخوندی را ناگزیر نموده است که چندین بار تاکتیک جنگی خود را تغییر دهد. نه‌یورش‌های گستردهٔ امواج انسانی که دهها هزار کشته در میدانهای جنگ برجای گذاشت، و نه تاکتیک جنگ فرسایشی علیه عراق که مدت سه سال است ادامه دارد، نفع چندانی برای رژیم دربر نداشته است. از اینرو مدتی است که رژیم به تاکتیک "عراقی کردن جنگ" پناه برده است، به این معنا که می‌خواهد جنگ خود علیه دولت عراق را به دست مردم عراق انجام دهد، و از آنجا که اپوزیسیون عرب‌زبان در عراق ضعیف است، همه امید خود را متوجه خلق کرد در عراق کرده است. هم‌اکنون روایت که در ادیو و تلویزیون و مطبوعات خود بطور گسترده‌ای دربارهٔ جنبش کردهای عراق تبلیغ می‌کند، بدون آنکه صادقانه اعتراف کند که این جنبش چهارمانی دارد. برعکس تا آنجا که مقدور گردد چنین وانمود می‌سازد که کردستان عراق تحت فرماندهی قزاق‌ها و رماکان قرار دارد و برای بر سر کار آوردن جمهوری اسلامی در آن کشور تلاش می‌کند. چنین تبلیغاتی در مورد کردستان عراق در حالی صورت می‌گیرد که رژیم آخوندی با وحشیانه‌ترین شیوه‌ها کردهای "خودی"، یعنی خلق کرد در کردستان ایران را سرکوب می‌کند.

اما تاکتیک عراقی کردن جنگ به این معنا است که دیگر رژیم آمیدی به توانایی خود برای ادامهٔ جنگ ندارد. بعلاوه، به این معنا است که آخوندها، برخلاف تبلیغات روزمره‌شان، امید دستیابی به پیروزی نهایی در جنگ علیه

عراق را از دست داده‌اند.

جمهوری اسلامی علاوه بر آنکه در جنگ خود علیه عراق دیگر نمی‌تواند جوانان را بشهولت بسیج نماید و روحیه آنها را نیز که به جبهه‌ها فرستاده می‌شوند بسیار ضعیف است، نقطه ضعف دیگری نیز دارد. این نقطه ضعف عبارت از این است که ذخیره جنگ افزارهای رژیم شاه دیگر تمام شده و سلاحهای مدرن مانند گذشته به سادگی به دست نمی‌آید. بعضی از دولت‌ها که سابقاً آشکارا و مخفیانه به رژیم خمینی اسلحه می‌فروختند، اکنون از ترس افکار عمومی مردم کشورهای خود جرات انجام چنین کاری را ندارند، یعنی بیم دارند از اینکه به رژیم می اسلحه بفروشند که در سراسر جهان به عنوان یک رژیم جنگ طلب و تروریست شناخته شده است. بدیهی است در بازار سیاه نیز هر نوع سلاحی به دست نمی‌آید، و آنها هم که یافت می‌شوند به چند بار گران تر از قیمت واقعی خود فروخته می‌شوند. بعلاوه، وضع لجستیکی (تدارکاتی) رژیم نیز ضعیف و نا بسا مان است، بگونه‌ای که نه فقط اسلحه و مهمات در وقت مناسب و به اندازه نیاز به دست نیروهای رژیم نمی‌رسد بلکه در بسیاری از موارد در باران و بسیجی‌ها حتی نان خشک برای خوردن به دست نمی‌آورند، و بارها دیده شده که در روستاهای کردستان آشکارا دست به تکیه می‌زنند. هر چند بودجه رسمی جنگ سه سال به سال افزایش می‌یابد، لیکن دولت از نظر بودجه همچنان در مضیقه است و قادر به تامین بخش عظیمی از نیازمندیهای جبهه نیست، چرا که در آمد دولت بدلیل پایین آمدن قیمت نفت و کاهش میزان صادرات آن بسیار کم شده است. دروغپردازیهای رژیم در مورد ساختن سلاحهای پیشرفته، زیردریایی‌ها، مینهای مخصوص، هواپیماهای مدرن، موشک

و غیره بیشتر برای تقویت روحیه نیروهای مسلح است ،
و گرنه متخصصین نظامی در کشورهای خارج چنین ادعاهایی را
به مسخره میگیرند .

بطور خلاصه بن بست نظامی رژیم تکمیل شده است . از
یکطرف پیروزی امکان پذیر نیست چرا که راه پیشرفت کلی
مسدود شده است ، از طرف دیگر نیز ، عقب نشینی از آنجا که به
معنای زیرپا نهادن فلسفه جمهوری اسلامی و هموار نمودن
راه سرنگونی رژیم است ، اگر نه یک امر محال ، الاقل کار
بسیار دشواری است .

بعلاوه ، رژیم جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی نیز به
بن بست رسیده است . قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت که
خواستار آتش بس ، عقب نشینی به پشت مرزها و مبادله همه
اسیران جنگی است ، مقامات جمهوری اسلامی را وحشتزده
کرده است ، در سازمان ملل متحد بسیار به ندرت پیش آمده
است که پنج دولت عضو دائمی شورای امنیت به این شیوه در
مورد مسأله چنین با اهمیتی متحد و هماهنگ باشند ، اینک
رژیم خمینی در عرصه سیاست جهانی تک و تنها مانده است .
از دو کشور دوست وی در خاور میانه نیز ، لیبی مدتی است که
از رژیم جمهوری اسلامی فاصله گرفته ، روابط خود را با عراق
تجدید نموده است ، تنها سوریه باقی مانده است که ظاهراً به
پشتیبانی خود از رژیم حاکم بر ایران همچنان ادامه
می دهد ، لیکن عملار و روز بروز از جمهوری اسلامی فاصله میگیرد و
به عراق نزدیک تر می شود ، به این ترتیب ، کشورهای عرب ،
در حال حاضر بیش از گذشته علیه جمهوری اسلامی متحد شده اند ،
و بطور مشخص تری از عراق پشتیبانی می کنند ، چرا که عراق
آشکارا اعلام نموده قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت را

پذیرفته است. سیاست جنگ افروزانه، رژیم علیه کشورهای ساحل خلیج و بویژه علیه کویت و عربستان سعودی چنان وضعیتی بوجود آورده است که خلیج فارس از لحاظ نظامی به یکباره برضدوی تجهیز شده است، و علیرغم تمامی تهدیداتی که مقامات رژیم بعمل آورده اند، در حال حاضر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی تنها قادرند زمین‌گذاری بکنند و کاهکاهی نیز از دور ضربه کم‌اهمیتی وارد آورند.

واقعیت این است که رژیم خمینی برای نخستین بار در حیات خود هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر نظامی به شدت تحت محاصره قرار گرفته و حلقه، این محاصره روز بروز تنگ‌تر می‌شود، دامی که خمینی برای دیگران گسترده بود خود در آن گرفتار آمده، و فریاد درسی نیست که به کمک وی بشتابد.

جمهوری اسلامی برای آنکه با آمریکا، یعنی "شیطان بزرگ" روابط دوستانه‌ای برقرار سازد، طی چند سال گذشته بسیار تلاش نموده است. در این مدت فاش گردیده که چندین بار هم از آمریکا و هم از اسرائیل میلیونها دلار جنگ افزار خریداری کرده است. در این اواخر معلوم شد که رژیم، در برابر گرفتن جنگ افزار از اسرائیل، حاضر شده اجازه دهد پنج هزار نفر از یهودیان ایران به اسرائیل مهاجرت نمایند. بعد از مذاکرات مخفیانه و بسیار طولانی، مک فارلن، مشاور سابق ریگان به ایران سفر نمود ولیکن اختلافات دوجناح رژیم به رهبری منتظری و رفسنجانی باعث گردید سفر مک فارلن آشکار شود، و ارتباط با آمریکا، که این بار با اطلاع و موافقت شخص خمینی صورت گرفته بود، با شکست روبرو گردد. همه این رویدادها دلایل آشکاری بردورویی و ریاکاری رژیم خمینی است، که در حالیکه فریاد شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر

اسرائیل را به آسمان رساننده، درخفاً با هر دو دولت مذکور مخفیانه به زد و بند می‌پردازد، با آنها معامله می‌کند، و آماده است با آنها روابط دوستانه نیز برقرار سازد.

لیکن اگر رژیم از لحاظ سیاسی در عرصهٔ بین‌المللی منزوی شده، از نظر اقتصادی روابط آن با بعضی از کشورهای گسترش یافته‌است. علت این امر آن است که جمهوری اسلامی مهمترین کالای صادراتی خود را که نفت است از کشورهای دیگر ارزانتر می‌فروشد. هم از آن رو است که شرکت‌های نفتی آمریکا و ژاپنی مقدار زیادی نفت از وی می‌خرند، و نیز اگر دولتی مانند دولت ترکیه، که نه نفت و نه ارز کافی دارد، سطح بازرگانی خود با جمهوری اسلامی را طی سالهای گذشته چندبرابر افزایش داده‌است، دلیلی جز این ندارد. بعلاوه، جمهوری اسلامی که صادرات نفت خود را از طریق آبراه خلیج در معرض مخاطره می‌بیند، بمنظور صدور نفت و گاز از راه شمال، و نیز برای استخراج نفت در بخش سفلی دریای خزر، گسترش همکاری اقتصادی و بازرگانی خود با اتحاد شوروی را آغاز کرده‌است. کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و جمهوری خلق چین نیز که نیازمند نفت اند و ارز چندانی هم ندارند که بتوانند نفت مورد نیاز خود را در بازار آزاد و با دلار خریداری کنند، بر اساس معاملات پایا پای، یعنی نفت در مقابل کالاهای دیگر، بازرگانی خود را با ایران گسترش می‌دهند. لیکن با وجود این آماده نیستند از سیاستهای ضد مکرراتیک و جنگ افروزانه جمهوری اسلامی حمایت نمایند.

۳- وضع ایران

سیاست مقامات رژیم در دو سال گذشته، جمهوری اسلامی را بسوی هرچه ژرفتر شدن بحران عمومی رژیم، و تشدید تضادهای درونی نظام ولایت فقیه سوق داده است. نه تنها مسائل و مشکلات گذشته چاره سازی نشده اند، بلکه معضلات پیچیده بسیاری نیز بوجود آمده اند که رژیم خمینی را بیش از پیش در تنگنا قرار داده اند.

کلیه جنبه های این بحران بطور ارگانیک به یکدیگر بستگی دارند. بن بست سیاست نظامی رژیم که بر اساس ادامه جنگ پیریزی شده، وضع اقتصادی کشور را نابسامانتر کرده است، و فقدان درآمد و دست تنگی رژیم نیز به نوبه

خود بصورت یکی از علل اساسی درماندگی جمهوری اسلامی در جنگ درآمده است. بحران اقتصادی و ادامه جنگ اجازه نمی دهند که هیچکدام از مشکلات مهم اجتماعی از قبیل گرانی بیکاری، کمبود مسکن و مدارس، و فقدان پزشک و درمان و غیره چاره سازی شوند. نتیجتاً، نارضایتی مردم از رژیم آخوندی روز بروز گسترش بیشتری می یابد، و هر سه جنبه بحران اقتصادی، نظامی و اجتماعی، تضادهای درونی رژیم را تشدید می نمایند و این در داخل رژیم حاکم نیز بازتاب پیدا می کند.

نظری اجمالی بر برخی از ارقام و آمار، هم وضع بحرانی اقتصاد دوم بی برنا مکی و سردرگمی دولت در این

عمره را آشکارا نشان می‌دهد:

در سال ۱۳۶۵، رشد اقتصادی در حد زیر صفر بوده است. معنای چنین گفته‌ای این است که میزان تولید در سال ۱۳۶۵ به سطح آن در سال ۱۳۶۴ نرسیده است. این در حالی است که بر جمعیت ایران در عرض یک سال ۱/۵ میلیون نفر اضافه شده است. پنجاه درصد از حجم صنعتی کشور را کدمانده و از کار افتاده است. بسیاری از کارخانه‌ها فاقد ابزار لازم، مواد خام و افراد متخصص هستند و تعطیل شده‌اند. بنا به گفته وزیر صنایع سنگین، مجموع تولید آن بخش از کارخانه‌هایی نیز که با نصف ظرفیت خود کار می‌کنند به جبهه‌های جنگ اختصاص داده شده است.

بحران دیرپای کشاورزی همچنان ادامه دارد. پس از ۹ سال رژیم هنوز نتوانسته است سیاست خود در مورد مسأله ارض را به روشنی مشخص سازد. دهها هزار هکتار زمین زراعتی بلااستفاده مانده است و هیچ کس در آنجا به کار کشاورزی نمی‌پردازد. بعلاوه، کمبود وسایل ضروری از قبیل کمباین، تراکتور و حتی سوخت از یک طرف، و اعزام جوانان به جبهه‌های جنگ از طرف دیگر، کشاورزی را از وسایل تولید و نیروی کار محروم نموده است. درآمد نفت نیز که البته بدلیل اشباع بازارهای جهان، حملات نیروی هوایی عراق به نفتکشها و سقوط قیمت نفت کاهش پیدا کرده است.

در سال ۱۳۶۵، جمهوری اسلامی توانسته است روزانه بجای یک میلیون و هفتصد هزار بشکه پیش‌بینی شده، تنها یک میلیون و سیصد هزار بشکه نفت صادر نماید. به این دلایل، درآمد پیش‌بینی شده ۱۸ میلیارد دلاری از فروش نفت در سال ۱۳۶۵ از ۸ میلیارد دلار کمتر بوده است.

اگرچه برای سال ۱۳۶۶ برنامهریزی شده است که — روزانه ۱/۵ میلیون بشکه نفت صادر گردد، لیکن رویدادهای خلیج فارس نشان دادند که احتمالاً سطح صادرات نفت از میزان سال گذشته تجاوز نکند.

تحت چنین شرایط اقتصادی نابسامانی است که مجلس یک بودجه ۴۰۰۰ میلیارد ریالی برای سال ۱۳۶۶ تصویب نموده است. براساس این بودجه، درآمدمدولت ۲۶۵۵ میلیارد ریال برآورده شده است که البته طبق معمول با واقعیت فاصله زیادی دارد. با وجود این همانطور که مشاهده می شود باز هم ۱۳۴۴ میلیارد کسر بودجه وجود دارد که معادل ۳۴ درصد کل بودجه و بیش از ۵۰ درصد درآمد آن است. شکی نیست که کسری واقعی بودجه بسیار بیشتر از این رقم می باشد. برپایه آمار رسمی طی مدت ۵ سال، یعنی از سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۶۶، کسر بودجه دولت ۲۴۰۰ میلیارد ریال بوده است.

دولت جمهوری اسلامی برای جبران کسری بودجه از چندین شیوه استفاده کرده است که عبارتند از افزایش مالیات، درآمد نفت، صرفه جوییها، فروش داراییها، و چاپ اسکناس. بعلاوه فلسفه جمهوری اسلامی و بدلیل این واقعیت که بعضی از آخوندها فقط خمس و زکوة را جایز شرعی می شمارند، و نیز به سبب پایین آمدن سطح درآمدتوده های مردم، امکان افزایش مالیات از میان رفته است. حتی مالیاتی که جزو درآمد دولت پیش بینی شده عمل جمع آوری نمی شود. شهریه ها، ماهانه و بجا های رنگارنگی که به بهانه کمک به جیبه ها و جهاد مالی از محصلین و مردم زحمتکش اخاذی می شود چندان دردی را دوا نمی کند. درآمد نفت هم به شیوه ای که ذکرش رفت نه تنها امکان افزایش آن بسیار اندک است بلکه احتمال

دارد حتی آنقدر هم نبالا شده که در بودجه پیش بینی شده است. پس اندازه های ارزی دوران پیش از انقلاب نیز که به چندین میلیارد دلار بالغ می شد، صرف خرید جنگ افزار و مواد غذایی شده است. اموال مصادره شده شاه و سلطنت طلبان نیز، از قبیل بنیادهای اقتصادی، ساختمانها، اراضی و اثاثه منزل از طرف بنیاد مستضعفان، بنیاد شهیدان و ارگانهای مختلف دیگر فروخته و خرج شده است تنها راهی که رژیم خمینی بدون توجه به نتایج زیانبار آن برای اقتصاد کشور - در پیش گرفته است، چاپ اسکناس است. از سال ۱۳۵۳ تا سال ۱۳۶۵ (طی مدت ۱۲ سال) نقدینه موجود در بازار ۱۲ برابر یعنی هر سال ۲۴ درصد افزایش یافته است. لیکن اگر در سال ۱۳۵۷، این افزایش با رشد تولیدات صنعتی و مبادله سریع کالاها همراه بوده است، بعد از سال ۱۳۵۷، هم تولیدات صنعتی کاهش یافته و هم بازار روبه کساد گذار شده و مبادله کالاها سرعت گذشته را از دست داده است. نخستین هدف از چاپ این همه پول - کاغذی جبران هزینه های جنگ و خرجهای روزمره دولت بوده است. اما بدیهی است که افزایش حجم نقدینه بی پشتیوانی علت اساسی تورم است، و این نیز به نوبه خود دلیل اساسی گرانی است. اینک خود رژیم نیز کاملاً این واقعیت را اعتراف می کند و به خیال خود برای پیدا کردن راه چاره ای برای آن مجازات یا "تعزیر" تعیین کرده است، راه چاره ای که بدون شک نمیتواند از گرانی موجود جلوگیری نماید، چرا که علت های "گرانی" که جنگ، اوضاع نابسامان اقتصادی و نتیجتاً تورم بی سابقه پولی باشند، همچنان به قوت خود باقی هستند، در واقع اگر کسی مسئول گرانی سرسام آورنده باشد، خود دولت است نه کاسبکاران و میوه فروشان بازار.

بعلاوه، در سیاست اقتصادي دولت پديده‌هاي جالب توجه چندي وجود دارند که با لاتر رفتن قيمت اجناس را موجب مي‌شوند. مثلاً، دولت به "بخش خصوصي" در بازارگاني خارجي ارز آزادمي فروشد. بخش خصوصي نيز کالاهائي را که از خارج وارد مي‌کند با يداً نقدگران بفروشد که هم‌گراني بهاي ارز آزاد را جبران نمايد و هم نفعي بدست آورد. اين نيز بنوع خوديکي از علل تورم و گراني است. هر چند مقامات رژيم ميزان تورم سالانه را ۲۰ تا ۲۵ درصد اعلام مي‌کنند، ليکن در حقيقت رقم اصلي بعرايت بيش از آن است، و بعضي از نمايندگان مجلس معتقدند که رشد سالانه تورم به ۴۵ تا ۵۰ درصد بالغ مي‌شود.

در سال ۱۳۶۴ نسبت ما در ات کالاهاي غير نفتي به واردات ۳ درصد، و در سال ۱۳۶۵، که هم ما در ات غير نفتي اندکي افزايش پيدا کرده و هم از ميزان واردات کاسته شده است، اين نسبت به ۷/۵ درصد رسيده است، يعني برخلاف کوس و گراني سخنگويان رژيم درباره "خودکفايي"، اقتصاد کشور در جمهوري اسلامي عيناً مانند دوران شاه همچنان به نفت وابسته است.

طي ۹ سال گذشته، سطح زندگي اکثريت توده‌هاي مردم، بويژه زحمتکشان پايين آمده است. کارگران و کارمندان دولت، يعني طيف حقوق بگيران، بدليل تورم بي‌سابقه پولی بيش از سايرين دشوارتر شدن شرايط معيشت را احساس مي‌کنند. روزنامه "کيهان"، بتاريخ ۲۷ مردادماه ۱۳۶۶ مي‌نويسد: "ميزان دستمزد واقعي نزديک به ۶۰۰ هزار نفر از حقوق بگيران کارگاههاي بزرگ صنعتي از رقم پايه ۱۰۰ در سال ۱۳۵۸ به کمتر از ۷۵ در سال ۱۳۶۱، و به کمتر از ۵۰

در سال ۱۳۶۶ تنزل کرده است. " کیهان باز هم می‌نویسد :
" ثروت سرمایه‌داران در بخش خصوصی پنج بار افزایش یافته
و در برابر آن درآمد متوسط حقوق‌بگیران دولت و بطور کلی
همه کسانی که درآمد ثابتی دارند از نصف نیز کمتر شده است".
کیهان خاطر نشان می‌سازد که تنها در سال ۱۳۶۵، ۵۰ میلیارد
تومان درآمد بزرگانی خارجی نصیب ۵ هزار نفر — از
بازرگانان بزرگ شده که درآمد متوسط هر کدام از آنها ۱۰
میلیون تومان بوده است. به این ترتیب برخلاف ادعاهای
مقامات رژیم بروشنی معلوم می‌گردد که در جمهوری اسلامی
قدرت در دست سرمایه‌داران بزرگ و آخوندهای حامی آنها
است. نتیجه سیاست اقتصادی چنین قشری است که ثروت و
مکنت را در یک طرفه و فقر و محرومیت را در طرف دیگر. —
انباشته می‌نماید.

نتیجتاً شما ربیکا را با طرز بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا
می‌کند. رژیم حتی با فرستادن جوانان به جبهه‌های جنگ نیز
نتوانسته است از شما را لشکر ربیکا را بکاهد. ربیکاری نیز
ما به فساد است. هم‌آن‌رواست که رواج مواد مخدر در میان
نسل جوان گسترش پیدا کرده است. دزدی، قتل و راهزنی به
اوج خود رسیده، و بطور خلاصه، فساد یکی از مظاهر سیستم
جمهوری اسلامی است.

این فشار اقتصادی، همراه با فشارهای سیاسی و
اجتماعی بطور روزافزون توده‌های مردم را وادار به ابراز
انزجار و اعتراض می‌نماید.

سیاست سرکوبگرانه رژیم نتوانسته است سبب
مبارزه نیروهای اصیل جامعه گردد. طی دو سال گذشته، در
بلوچستان مبارزه مسلحانه گسترش پیدا کرده است و همچنان

ادامه دارد. بعلاوه، در این مدت، شاهد موارد متعددی
تظاهرات، اعتمایات و شیوه‌های مختلف ابراز انزجار علیه
رژیم آخوندی بوده‌ایم. در بعضی از شهرها و روستاها،
کارخانه‌ها و کارگاهها، مدارس، مردم با همبستگی خود
توانسته‌اند رژیم را وادار به عقب‌نشینی کرده‌خواستهای
خود را بر آن تحمیل نمایند.

لیکن متأسفانه اکثریت چنین اعتراض‌هایی بدون
برنامه، از پیش طرح‌ریزی شده و بدون یک رهبری آگاه صورت
می‌گیرند. بهمین دلیل رژیم امکان آن را داشته که این جنب
و جوش‌ها را در چارچوب محدودی متوقف سازد و مانع گسترش
آنها گردد. اما بدون تردید به همان نسبتی که بردرجه
نارضایی توده‌های مردم افزوده می‌شود، تجربیات بیشتری
نیز در عرصه مبارزه نصیب آنها می‌گردد، و در آینده با آگاهی و
دقت بیشتری به صف مبارزه می‌پیوندند. هدف از این
اعتراضات، ابراز نارضایی‌ها و اعتمایات هر اندازه کوچک و
محدود نیز باشد، پشتیبانی از آنها، تشویق و گسترش آنان
وظیفه اصلی کلیه سازمانهای انقلابی در سراسر ایران است.
درست است که مبارزه مسلحانه شیوه اصلی مبارزه برای
سرنگون ساختن رژیم است، ولی متأسفانه این شیوه از
مبارزه جز در کردستان و نواحودوی بلوچستان، در سایر بخشهای
ایران گسترش نیافته و، در نتیجه اهمیت دادن به هم
شیوه‌های دیگر مبارزه و تملیق آنها با مبارزه مسلحانه در
آینده، یک رسالت مهم انقلابی به حساب می‌آید که تحقق
بخشیدن به آن شرایط سرنگونی رژیم خمینی را آماده تر
خواهد کرد.

یکی از برحسته‌ترین پدیده‌های دو سال گذشته او جگیری

اختلافات میان سردمداران رژیم است و این یک امر طبیعی است. چراکه اوضاع بحرانی داخل کشور، بین است جنگ، و انزوای رژیم در عرصه سیاست جهانی بناچار در درون هیات حاکمه منعکس می‌گردد.

از یک طرف جمهوری اسلامی نتوانسته است به عنوان یک نظام مستقر گردد، و از طرف دیگر مقامات رژیم از حل مشکلات مهم کشور عاجز و زبونند. تدریجاً، اختلافات موجود میان جناح‌های رژیم شدت بیشتری می‌یابد و شکل علنی‌تری بخود می‌گیرد. محاکمه و اعدام مهدی هاشمی دستیار مورد علاقه^۶ منتظری که برای خود مرکز قدرتی بوجود آورده بود، و حتی بر ضد سفر مک‌فارلن در تهران اقدام به تشکیل تظاهرات نمود، و نیز انحلال حزب جمهوری اسلامی که میرفت بمسئورت کانونی برای ضدیت با بسیاری از فعالیتهای دولت درآید، در این رابطه نمونه‌های برجسته‌ای هستند.

در حال حاضر، این اختلافات بطور آشکارتری خود را نشان می‌دهد. در یک طرف منتظری قرار دارد که ظاهراً به جانشینی خمینی منصوب شده است و در میان آخوندها نفوذش اندک نیست. در طرف دیگر نیز هاشمی رفسنجانی است که سپاه پاسداران را بمثابه قدرتمندترین نیروی سیاسی و مسلح رژیم تحت نفوذ خود در آورده است. او به کمک برادر خود رادیو و تلویزیون را کنترل می‌نماید. در مجلس نیز، که بنا بر گفته خمینی مهمترین ارگان جمهوری اسلامی است، قدرت را قبضه نموده است. علاوه بر اینها چنین پیدا است که رفسنجانی از دیگر آخوندهای سرشناس درون حاکمیت به شخص خمینی نزدیک‌تر است. بدیهی است که گروه‌ها و دسته‌های کوچکتری نیز وجود دارند، لیکن سایر آخوندهای حاکم آشکارا

یا مخفیانه، یکی از این دو جناح را برمیگزینند، و اگر در حال حاضر نظر کارهای خود را بروز نمی‌دهند هم به خاطر آن است که فعلاً شخص خمینی در صحنه حضور دارد، و هم به این علت است که منتظرند دریا بندکدا میک از این دو جناح شانس بیشتری برای پیروزی دارند. انحلال حزب جمهوری اسلامی و اعدام مهدی هاشمی، مخصوصاً تعویض وصیتنامه خمینی که احتمالاً به ضرر منتظری و به نفع رفسنجانی است. بدون تردید برای دارودسته رفسنجانی دستاوردهایی محسوب می‌شوند، لیکن نمی‌توان چنین دستاوردهایی را پیروزی نهایی قلمداد نمود.

موضعگیریهای خمینی در تقویت یا تضعیف نیروی این دو جناح تا شیرزایدی دارد، اگر خمینی چند سال پیش از این منتظری را به عنوان جانشین رسمی خود تعیین کرده بود، اکنون بنظر میرسد که در این خصوص دچار شک و تردید شده است. از یکطرف، خمینی دریاخته است که منتظری آن شخصیتی نیست که بتواند جمهوری اسلامی را اداره نماید. لیکن از جانب دیگر لخواج نشینی منتظری هم کارساده‌ای نیست، از اینرو احتمال دارد چند نفر دیگر از قبیل هاشمی رفسنجانی، خامنه‌یی، مشکینی و احمد خمینی به همراه منتظری از طرف خمینی تعیین شده باشند تا جمعاً هیئت فقها را تشکیل دهند. واقعیت این است که اختلاف درون حاکمیت بسیار شدید است و بدون تردید با مرگ خمینی بیشتر متجلی خواهد شد. هم‌اکنون است که مسأله جانشینی خمینی لاینحل باقی مانده و اگرچه ما معتقد نیستیم که پس از خمینی جمهوری اسلامی بلافاصله سرنگون خواهد شد، لیکن می‌توان گفت که بدون وجود خمینی، راه سرنگونی رژیم وی قطعاً هموارتر خواهد شد.

زیرا صرف نظر از این که جمهوری اسلامی اساساً از نظر تاریخی محکوم به فنا است، جانشینان خمینی، بدلیل بی‌برنامگی و بی‌کفایتی در حل مشکلات بزرگی که پیش رو دارند، و بعلاوه داشتن نظرات کاملاً متضاد در باره بسیاری از مسائل اساسی کشور، نمی‌توانند مستقیماً فرمانروایی کنند، و سرانجام به جان همدیگر خواهند افتاد و به این ترتیب به هر چه نزدیک تر شدن زمان انفجار تضادهای رژیم کمک خواهند کرد.

ع- اوضاع کردستان

کردستان ایران در حال حاضر از سوی رژیم به صورت عرصه دو جنگ مختلف درآمده است: جنگ علیه مردم کردستان و جنگ با عراق. بعد از ۹ سال جنگ، به کشتن دادن بیش از چهار هزار نفر از افراد مسلح خود و صرف چندین میلیارد تومان رژیم خمینی از نظر سیاسی نتوانسته است در کردستان موفقیتی بدست آورد، از لحاظ نظامی نیز به هدف خود که همان سرکوب قطعی جنبش خلق کرد است دست نیافته است. کردستان هنوز هم قاطعانه و با آگاهی تمام در مقابل رژیم مقاومست می‌کند.

از نظر سیاسی، رژیم آخوندی در کردستان کاملاً در انزوا قرار گرفته، و نتوانسته است یک پایگاه اجتماعی در میان توده‌های مردم برای خود دست و پا کند. مردم کردستان از جمهوری اسلامی بیزارند و رژیم ناچار است با توسل به تهدید و آزار عابدمردم را به شرکت در تظاهرات خیابانی و حضور در نماز جمعه و غیره وادار سازد، یا از طرف آنها و بنام آنها توپ‌های پشتیبانی از خود تهیه نماید. لیکن رژیم حتی

با توسل به زور نیز نتوانسته است توده‌های مردم کردستان را
مجبور کند در برنام‌های تبلیغاتی و نمایی شرکت جویند ،
در واقع هیچ طبقه و قشر مشخصی را در کردستان نمی‌توان یافت
که از روی رضا و رغبت آماده خدمت به جمهوری اسلامی باشد .
اگر در آغاز انقلاب بعضی از افراد خوشبها و رفربسب
گفته‌های مقامات رژیم خمینی را خورده بودند ، اکنون آنها
نیز از واقعیت‌ها آگاه شده‌اند . هم‌اکنون است که در حال حاضر
نسبت همه افرادى که داوطلباً نه برای رژیم جاسوسى مى‌کنند
و یا بصورت جاش (مزدور) رژیم درآمده‌اند ، به یک درصد
جمعیت کردستان هم نمی‌رسد ، و این بزرگترین پیروزی
سیاسى جنبش دمکراتیک کردستان طی نه سال گذشته است .
بطور خلاصه ، علیرغم تمامی تبلیغات پوچ و بی‌محتوایى
که رژیم خمینی تحت عنوان دفاع از مردم کردستان عراق به
راه انداخته است ، سیاست‌ها و مواضع وی در برابر ملت کرد
بطور اعم ، و خلق کرد در کردستان ایران بطور اخص ، کاملاً
خصمانه است و به هیچ عنوان حاضر نیست کوچکترین خواست
عادلانه توده‌های مردم کردستان را بپذیرد .

۵- فعالیت حزب

الف - سیاست حزب در برابر نیروهای اپوزیسیون

سیاستى را که کنگره هفتم حزب در برابر نیروهای
اپوزیسیون ایرانی تعیین کرده بود ، و در فاصله دو کنگره به
اجرا درآمد ، همچنان یک سیاست درست و اصولی می‌دانیم .
بعد از کنگره هفتم پلنوم کمیته مرکزی چنین صلاح

دانست که با ردیگریا سازمان مجاهدین خلق تماس گرفت — هدف این بود که مبادا با این سازمان برخس — مورد مسلحانه‌ای پیش آید، وگرنه می‌دانستیم که همکاری با مجاهدین کار دشواری است. رهبری حزب نامه‌ای به مجاهدین نوشت و از آنها درخواست ملاقات نمود تا از این راه چگونگی روابط خود را با آنها روشن نمائیم. سازمان مجاهدین بعد از دو ماه بطور غیرمستقیم آنهم شفاهاً و نه بطور کتبی، به ما پاسخ داد که به دو شرط آماده است نما پنده خود را برای مذاکره با حزب بفرستد: نخست آنکه حزب باید اعلام کند که هیچگاه با رژیم خمینی مذاکره نخواهد کرد. دوم آنکه حزب باید بطور رسمی و آشکارا موضع اتحادیه میهنی کردستان در برابر مجاهدین را محکوم نماید. بدیهی است که قید چنین شرایطی از طرف مجاهدین به معنای عدم قبول پیشنهاد حزب برای ملاقات نمایندگان این دو سازمان سیاسی بود.

از آن موقع تا کنون مجاهدین چندین بار از طریق دستگاه تبلیغاتی خود ما را مورد بیورش قرار داده‌اند. لیکن ما معتقدیم نه وقت آن را داریم و نه کار درستی میدانیم که انرژی و توان خود را صرف مجادله با مجاهدین بنمائیم.

موضع ما در برابر کومه‌له تغییر نیکرده است. جای خوشوقتی است که کنفرانسهای حزبی بطور کلی سیاست حزب در برابر کومه‌له را تا شید کرده از کنگره درخواست نموده‌اند تا هنگامی که کومه‌له شروط حزب را نپذیرفته است — شروطی که مفهوم آنها احترام به خواست توده‌های مردم کردستان، و دستیابی به یک صلح پایدار میان هر دو سازمان است — حزب نباید موضع خود را تغییر دهد.

کومه‌له اینک از دو جهت با وضع نا هنجاری روبرو شده

است؛ هم بخش قابل توجهی از نیروی مسلح خود را از دست داده و در بسیاری از مناطق کردستان از توده‌های مردم منزوی شده است و این روند هنوز هم ادامه دارد، و هم تضادهای ایدئولوژیک و سردرگمی سیاسی در درون حزب به اصطلاح کمونیست کومه‌له بیش از گذشته آشکار گردیده است. —

معتقدیم که باقی ماندن حزب بر مواضع اصولی خود، وضع کومه‌له را بسی نابسامان تر خواهد کرد و این سازمان را بالاخره وادار به قبول واقعیت‌های کردستان خواهد نمود.

شخصیت‌ها و سازمانهای دیگر ایرانی، چپ، دمکرات یا جمهوریخواه، هر کدام که آمده، همکاری با حزب بوده‌اند. حزب با آنها همکاری نموده و آنها را یاری نیز داده است. برخی از سازمانهای سیاسی هم وجود دارند که عملاً شیری بر سیاست ایران ندارند و در اوها م زندگی می‌کنند. کارایین قبیل سازمانها تنها در این امر خلاصه می‌شود که هر از چندگاهی جزوای انتشار دهند و در لابلای بعضی از کلمات و عبارات بی‌سروته، و به شیوه بسیار غیر اصولی به انتقاد از سیاست حزب ما بپردازند. ما کاری به این قبیل سازمانها نداشته‌ایم و وقت خود را صرف پاسخگویی به آنها نکرده‌ایم.

نسبت به حزب توده و سازمان فدائیان خلق (اکثریست) موضع حزب ما همان موضع اصولی است که در کنگره ششم تعیین شده است. از اینرو، حزب ما تا بحال با این دو سازمان هیچ گونه همکاری ننموده است. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق چندین بار نامه‌هایی خطاب به رهبری حزب نوشته است، لیکن از آنجا که این سازمان هنوز شرایط حزب را نپذیرفته، برای شروع مذاکره و همکاری تماسی با آن گرفته نشده است. حالام چنانچه این سازمان حقیقتاً

بخواهد با حزب ما روابط دوستانه‌ای برقرار نماید و با ما همکاری کند، تنها راهش این است که شرایط عادلانه‌ی حزب ما را که در " کوردستان " شماره ۹۹ آمده است، بپذیرد و آنرا اعلام نماید. با خوشوقتی به اطلاع کنگرسه هشت می‌رسانیم که سازمان فدائیان خلق منشعب از " اکثریت "، شرایط ما را قبول کرده و علاوه بر انتقاد از اشتباهات خود در مورد رژیم خمینی، نسبت به اشتباهات خود در مورد حزب دمکرات نیز اعتراف نموده است و نتیجتاً حزب ما نیز اکنون با آنها همکاری می‌کند.

با ردیگر این واقعیت را تکرار می‌کنیم که در چهارچوب رژیم موجود، هیچکدام از خواسته‌های اساسی مردم کردستان: " دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان " تحقق پذیر نیست. از اینرو، شعار سرنگونی این رژیم و بر سر کار آوردن یک رژیم دمکراتیک همچنان شعار حزب ما است. برای تحقق بخشیدن به این شعار است که رهبری حزب تلاشهای خود را در جهت تشکیل یک جبهه وسیع دمکراتیک با شرکت کلیه نیروها، سازمانها و شخصیت‌های میهن پرست سراسر ایران، همچنان ادامه میدهد. حزب ما طی دو سال گذشته برای تشکیل چنین جبهه‌ای با بسیاری از نیروها و شخصیت‌های ایرانی تماس گرفته و چند قدمی نیز جلورفته است لیکن همانگونه که در کنگرسه هفتم گفته شد، تشکیل جبهه نیازمند صرف وقت و فعالیت بی‌وقفه زیادی است. ما امیدواریم کلیه هواداران دمکراسی و استقلال در ایران بتدریج دریا بنده که تشکیل یک جبهه وسیع و دمکراتیک، با برنامه‌ای روشن و مورد قبول توده‌های مردم سراسر ایران یک وظیفه ضروری و تاریخی است. کنفرانسهای حزبی بطور

کلی فعالیت حزب در جهت تشکیل چنین جبهه‌ای را تأیید کرده‌اند. از اینرو، رهبری آینده حزب با هدف فعالیت خود در این زمینه ادامه دهد.

ب - سیاست بین‌المللی حزب

حزب در دو سال گذشته در رابطه بین‌المللی، سیاست اصولی خود، یعنی کوشش در جهت گسترش همکاری با کلیه نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی، و بویژه با جنبش‌های رهایی‌بخش خلقی‌های تحت ستم، و مستحکم‌تر نمودن روابط دوستانه خود با کشورهای سوسیالیستی را ادامه داده است. نمایندگان حزب ما در دهه‌ها کنفرانس احزاب کمونیست، سوسیالیست و دمکرات‌ها شرکت کرده‌اند. برای نخستین بار نماینده حزب ما به عنوان تنها سازمان کردستانی در کنفرانس انترناسیونال - سوسیالیست، که در لیما پایتخت پیرو در آمریکای لاتین تشکیل شده بود، شرکت نمود. علاوه بر این، نخستین بار، چند حزب کمونیست بطور رسمی از حزب ما دعوت کردند که نمایندگان خود را برای شرکت در کنفرانس‌های آنها اعزام نماید.

طی دو سال گذشته، روابط حزب ما با احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی نیز همچنان ادامه داشته است. فعالیت خود را برای هر چه بهتر نمودن چنین روابطی ادامه داده‌ایم، و می‌توانیم بگوئیم که در این جهت گامی جلوتر رفته‌ایم. لیکن روابطی که مورد دلخواه ما است هنوز آنطور که شاید بویاید وجود دنیا مده است، همینقدر می‌توانیم بگوئیم که این کشورهای سوسیالیستی هستند که برای گسترش دادن چنین روابطی عجله‌ای از خود نشان نمی‌دهند. در بعضی از

کردستان ایران در خارج از کشور حزبی است سرشناس و مورد احترام. لیکن افکار عمومی در سطح جهانی هنوز هم با مقاومت دلیرانه مردم کردستان و کیفیت واقعی این جنبش به عنوان یک جنبش وسیع، خلقی، دمکراتیک و انقلابی بخوبی آشنا نشده است، و در این باره فعلا کار زیادی در پیش داریم.

همچنین علیرغم همه مشکلات موجود، وضع آشفته منطقه خاورمیانه، و ادامه جنگ میان ایران و عراق، و با وجود محاصره کردستان از نظر جغرافیایی و سیاسی، حزب ما با سر بلندی تمام استقلال خود را حفظ کرده است. رویدادهای دو سال گذشته در ایران و عراق نشان داد که حفظ استقلال در چنین شرایطی تا چه حد دشوار است. با وجود این، حزب ما در این باره بسیار موفق بوده است. در آینده نیز، حفظ استقلال حزب باید یکی از مهم ترین وظایف رهبری حزب باشد.

ج - ارتباط با سازمانهای کردستانی

موضع ما در برابر سازمانهای کردستانی همچنان دوستانه است. ما مانند گذشته از جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد در همه بخشهای کردستان پشتیبانی می کنیم و همچنان آماده ایم به نیروهای دمکرات و انقلابی کرد کمک نمائیم.

طی دو سال گذشته، میان ما و پارت دمکرات کردستان عراق (معروف به قیاده) برخورد نظمی پیش نیا مده است، که جای خوشوقتی است. به اعتقاد ما زمان آن فرا رسیده که رهبران پارت دمکرات به سیاست نادرست گذشته خود نسبت به

خلق کرد در کردستان ایران اعتراف کنند و از جنگ افسروزی خود علیه نیروی پیشمرگ ما در گذشته اظهار پشیمانی کرده آنرا آشکارا اعلام نمایند .

حزب ما در همان حال که پشتیبانی خود را از مبارزهٔ خلق کرد در ترکیه اعلام می‌نماید، سیاست مبتنی بر ترور اعضا سازمانهای مترقی کرد از قبیل حزب سوسیالیست کردستان ترکیه را از طرف حزب کارگران کردستان (پ . ک . ک) در اروپا، و نیز قتل عام زنان و کودکان در روستاهای کردستان ترکیه را محکوم می‌کند. بنظر ما، شاید ترور ریزم بتواند برای مدت بسیار کوتاهی آنها را زلحاظ تبلیغاتی متضمّن فایده‌هایی باشد، لیکن در درازمدت برای جنبش‌های بی‌بخش ملت کرد که جنبشی است دمکراتیک و انسانی، زیان‌بخش خواهد بود .

رفقای گرامی !

حزب ما دارای یک برنامهٔ روشن و دمکراتیک است، و از اینرو توانسته است اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان را حول برنامهٔ خود جمع نماید. می‌توانیم با یس افتخار کنیم که از یک طرف خط مشی دمکراتیک راستین در صفوف حزب ما کاملاً پیرو شده، و از طرف دیگر حزب ما به عنوان یک سازمان انقلابی، دمکرات، با سابقه، و با تجربه شهرت یافته است. اکنون وظیفهٔ مهم همهٔ ارگانهای حزب تحکیم هر چه بیشتر صفوف تشکیلات و ارتقاء انضباط آگاهانهٔ حزبی است. کلیهٔ اعضا حزب باید در برابر حزب و خلق بی‌شائبه از گذشته احساس مسئولیت نمایند. حزب باید خود را برای روبرو شدن با هرگونه پیشامد و تغییر و تحولی آماده سازد .

حزب دمکرات باید دارای آنچنان تشکیلات انقلابی ای
باشد که بتواند در مسیر تحقق بخشیدن به آرمان والای حزب:
دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان و ظایف
خود را به نحو احسن به انجام رساند.

پیروز با دمبارزه^۶ هشتم حزب دمکرات کردستان ایران!
پیروز با دمبارزه^۶ قهرمانان^۶ خلق کرد در راه کسب
خودمختاری!

پیروز با دمبارزه^۶ متحد خلقهای ایران در راه سرنوشتی
رژیم خمینی و بر سر کار آوردن یک رژیم دمکراتیک!
درود بر کارگران، اعضاء و پیشمرگان خستگی ناپذیر حزب!
درود بر حزب دمکرات کردستان ایران، سازمانده و
رهبر مبارزه^۶ مردم کردستان!

.....
.....

قطعه‌نامهٔ کنگرهٔ هشتم

حزب دمکرات کردستان ایران

www.iran-archive.com

قطعنامه ۶ کنگره ۶ هشتم حزب دمکرات کردستان ایران

کنگره ۶ هشتم حزب دمکرات کردستان ایران علاوه بر تصویب متفق‌الرای گزارش کمیته مرکزی، که وظایف حزب را تا کنگره ۶ آینده مشخص می‌نماید، بر موارد زیر نیز تاکید می‌ورزد:

قراره‌های عمومی

الف - در مورد مسائل بین‌المللی

۱- ادامه جنگ ویرانگر ایران و عراق از سوی رژیم جمهوری اسلامی محکوم می‌گردد، حزب دمکرات خواستار آنست که قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت با جرات آید، صلح و دوستی بین خلقهای دو کشور همسایه مجدداً استقرار یابد.

۲- حق خلق فلسطین در تعیین سرنوشت خویش و تشکیل یک دولت مستقل در خاک میهنش حقی است عادلانه و دمکراتیک؛ در این رابطه قیام توده‌های مردم فلسطین در سرزمین‌های اشغالی بطورکامل مورد هم‌دردی و پشتیبانی است. حزب دمکرات کردستان ایران سازمان آزادیبخش فلسطین را نمایندده^۶ راستین خواستهای برحق خلق فلسطین می‌شناسد.

۳- مردم افغانستان حق دارند در مورد تعیین سرنوشت خویش آزادانه تصمیم بگیرند. برای این منظور لازم است که هم ارتش شوروی افغانستان را تخلیه نماید و هم بموازات اینکار، دولت‌های سرمایه‌داری غربی بویژه آمریکا، ونیز دولت‌های مرتجع منطقه از یاری‌دادن و پشتیبانی کردن از گروه‌های مسلح مخالف حکومت دست بردارند.

۴- روندخل مسالمت‌آمیز مسائل و مشکلات در آمریکای لاتین از هر جهت مورد تائید است، و سیاست دست‌اندازی دولت آمریکا در مورد اخلی نیکا را گونه‌وسایر کشورهای این منطقه کابریست محکوم.

۵- برچیدن هر نوع اسلحه^۶ اتمی و شیمیایی، و نابود سازی یکباره^۶ آنها یک ضرورت تاریخی است. در همین رابطه جریان روبرشدآشتی و صلح جهانی رو به‌مرفته^۶ مورد تائید است.

۶- روند دمکراتیزه‌شدن قدرت سیاسی که در بعضی از کشورهای جهان سوم بچشم می‌خورد بعنوان یک پدیده^۶ مهم سالهای آخرفرن بیستم محل تائید و پشتیبانی است.

۷- جریان دمکراتیزه‌کردن در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بدون شک تائید مثبتی هم^۶ بر شکوفایی و گسترش سوسیالیزم، و هم بر روند عمومی سیاست

بین‌المللی خواهد گذارد. در این رابطه، حزب دمکرات که در کنگره ششم خود برای این امر صحنه گذاشته است که سوسیالیسم را نمیتوان از دمکراسی جدا ساخت، و دمکراسی را با سوسیالیسم میتوان به‌کمال رساند، یکبار دیگر "سوسیالیسم دمکراتیک" را همچون سنتز دمکراسی و سوسیالیسم مورد تأیید کامل قرار میدهد.

ب - در مورد روابط بین‌المللی حزب

۸- با در نظر گرفتن سیاست حزب در مورد لزوم حفظ مواضع اصولی و دیدانستقادی، در جهت توسعه و تحکیم رابطه حزب با احزاب و سازمانهای مترقی جهان با عموم و کشورهای سوسیالیستی بالخصوص، کوشش مستمر بعمل آید.

۹- در رابطه با سازمانهای کردستانی، سیاست پشتیبانی از جنبش ملی - دمکراتیک ملت کردویاری رساندن به نیروهای دمکرات و انقلابی کرد مورد تأیید است. کنگره به رهبری حزب توصیه می‌کند که با در نظر گرفتن اصل عدم دخالت در امور داخلی آنان، در این جهت کوشش بیشتری بعمل آورد.

ج - در مورد رژیم و شیوه مبارزه با آن

۱۰- در چهارچوب رژیم خمینی، هیچکدام از خواستههای اساسی مردم کردستان، یعنی دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان قابل تحقق بنظر نمی‌رسد. از این رو شعار حزب که عبارتست از "سنگونی این رژیم و استقرار یک رژیم دمکراتیک بجای آن" همچنان برجای خواهد ماند.

۱۱- مبارزه مسلحانه شیوه اصلی مبارزه برای سرنگونی رژیم است . لیکن توجه به شیوه های دیگر مبارزه و تلفیق آنان با شیوه مبارزه مسلحانه میتواند شرایط سرنگونی رژیم را فراهم تر سازد .

د - در مورد تشکیل جبهه

۱۲- ایجاد یک جبهه دمکراتیک ، یک وظیفه لازم تاریخی است . از این رو تلاش تاکنونی حزب در جهت ایجاد جبهه تأیید می گردد و ادامه این تلاش در آینده نیز ضروری تشخیص داده میشود .

www.iran-archive.com

کمیسیون تبلیغات
حزب دیمکرات کردستان ایران

اسفندماه ۱۳۶۶

پارتیکسیر:

حزب دیمکرات کردستان ایران

در خارج از کشور تاریخ ۱۹۸۸